

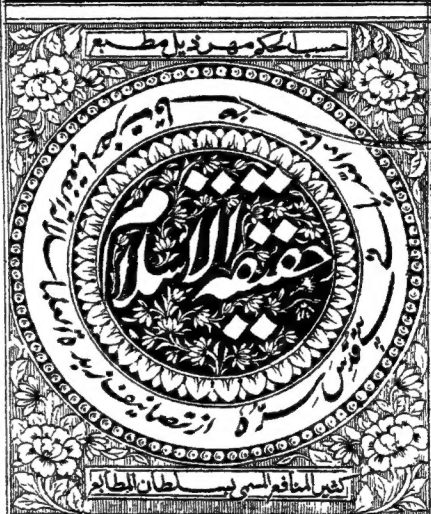


4636

SIA



وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا  
وَمِنْ ثَمَرَاتِهِ عَلَى اللَّهِ فَرَحٌ عَظِيمٌ



مصطفی الطبعی  
محمد خان بن علی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين والصلوة والسلام على سيدنا  
 المرسلين وامام المتقين خير خلق الله اجمعين وعلى اله واصحابه من بعدك  
 وتعالى الطاهر المستغنى بدان استعدك الله تعالى في الدارين که اسلام کامل عبارت  
 از آنکه تشکر کل ذی حق حقیقی معنی آنکه حق بر صاحب حق سالم و کامل ادائیگی نمودن حق و توفیق  
**اول** از حقوق حق است اول حق الله تعالى ادائیگی که وجود و توالیع وجود هر چه هست عطای  
 اوست لا شریک له بر نفسی که فرو میرود و محتاجات است چون برمی آید تمسک ذات بر حق بر نفسی و دوست  
 موجود است و بر بر نفسی شکری واجب است از دست و زبان که باید که از عهده تشکر شریک  
 پس اگر توفیق تشکر معنی از نما دریا بی خواه زبان یا به جوارح بادل از مواهب اوست بگشاید توفیق  
 شکر هم از مواهب او پس در هر یک چندین شکر واجب میشود پس خروج از عهده تشکر و تعالی محال است  
 و مستمر تسلسل قال الله تعالى وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ان الله لَغَفُورٌ رَحِيمٌ  
 یعنی اگر بشمارید نعمتهای خدا را نتوانید احاطه کرد بر شکر حق تعالی نخبه مهربان است در کلمه مغفور رحیم  
 اشارت بر آنکه حق تعالی بفضل و رحمت خود تحریف مالا یطاق نداده و ادای حق تشکر نخبیده  
 معان فرموده و بقدر وسع شکر واجب ساخته هر یک بقدر طاقت انسانی در ادای شکر او کوشید بیشتر  
 و رحمت خود او را شکر بر بصیقه مبالغه خوانده چنانچه در حق نوح علیه السلام فرموده إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا

و بر او داد و عطا  
 که چنانچه می بیند و  
 شمارد و باقی را بشمارد  
 از آن  
 شکر حق تعالی  
 بیست و چنان  
 ۱۲





آنها را یاد کرده پس بدستی مرا اندازد و هر که مرا اندازد و هر کس بدست من را اندازد خدا را یاد کرده و فرمود  
 پیروی کنید هر دو خلیفه که بعد من باشند ابو بکر و عمر و فرموده عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ  
الرَّاشِدِينَ مِنْ بَعْدِي یعنی لازم گیر بدست من و دست خلفا را راشدین را که بعد من باشند  
 فرموده أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَخَلْقِي بَايَعُوا رواه الطبرانی و الحاكم عن ابن عباس من شهد علمه  
 در واره آفت و فرموده إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَحَدَّثِي رَوَاهُ أَحْمَدُ  
 الطبرانی عن یزید ثابت یعنی من میگذارم بعد خود تو و شما دو وسیله حکم کلی قرآن دوم عزت خود  
 فرموده صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَدَّثَنَا وَانْصَفَ الْعِلْمَ مِنْ هَذَا فِي الْحَدِيثِ که بعد از من علم از من میرود یعنی  
 حاشیه رضی الله تعالی عنها و فرموده صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْبَبَ إِلَيَّ كَالْبُحَيْرِ بِأَيْتِهَا اقتدایتم  
 احسنایتم رواه زرین عن عمر رضی الله عنه یعنی اصحاب من مانند ستارگانند هر که از آنها  
 پیروی کنید به هدایت رسید و همچنین امامان بسیارند **فصل** همچنین ادای حق علای محمد  
 و فقهای مجتهدین و صفحان کتب دین و سلمه اساتذہ علوم ظاهر و پیران اساتذہ علوم باطن  
 در رنگ حق صحابه و ائمه و اهل ادای حق خدا و رسول صلی الله علیه و سلم است که اینها و اولاد  
 پیغمبر و عالمان دین اند قال رسول الله صلی الله علیه و سلم إِنَّ الْعُلَمَاءَ دُرَرٌ كَمَا أَنَّ النَّبِيَّاءَ دُرَرٌ  
وَالْعُلَمَاءُ كَمَا أَنَّ النَّبِيَّاءَ دُرَرٌ و کذا در صحاح و کذا در کتب العلم رواه اصحاب السنن  
 ثم بن عباس یعنی هر سیکه علما و ثقات انبیاء اند و بدستیکه انبیاء میراث گذاشته اند و بنار وند در علم  
 جز بنیت که میراث گذاشته اند و قال علیه السلام فَقُلْ الْعَالِمُ عَلَى الْعَالِمِ كَقَضِيٍّ عَلَى الْقَاضِي  
كَمَا أَنَّ النَّبِيَّاءَ كَقَضِيٍّ عَلَى الْعَالِمِ رواه الترمذی عن ابی امامه و الداریمی عن  
 محمل و الحسن مرسل یعنی فرموده و آنحضرت نصیحت عالم بر عالم بدان نصیحت من است بر اوست  
 پیغمبر خوانده یعنی نمی ترسند از خدا از جهته نندگان او مگر عالمان و فرموده رسول صلی الله علیه و سلم  
إِنَّمَا لِيَعْلَمَ مَعْلَمًا یعنی حق تعالی مرا نفرستاده اگر برای تعلیم کردن و رسول فرموده صَلَّى  
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُ أَجْوَدُ جَوَادًا وَأَنَا أَجْوَدُ بَنِي آدَمَ وَأَجْمَعُ هُمْ يَقْدِرُ عَلَى رَجُلٍ عِلْمِ  
عِلْمًا فَتَشْرِي بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَاحِدَةً رواه البيهقی عن انس یعنی الله تعالی بخود



و من جواد ترین آدمیانم جواد تر آدمیان بعد من مردی باشد که علم آموخت و در مردم پراگنده کرد  
 روز قیامت بیاید جماعتی تنها بر او است که هر چند استی است نبی نیست که امت با وی باشد

اما جماعت تلامذه مثل است باشد و فرموده رسول صلی الله علیه و سلم يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّكَ يُؤْتِيكَ اللَّهُ  
الْعِلْمَ وَدَّمَ الْمُشْرِكِينَ فَارْجِعْ مِلَّةَ الْعُلَمَاءِ صلی الله علیه و سلم وَرَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَالْإِسْلَامِيُّ

بن محمد بن یحیی و زن کرده و خواهد شد روز قیامت بسیاری علما و خون شهیدان پس بسیاری علما  
 غالب شود بر خون شهیدان اما جماعت علما و اولیا اما جماعت خدا و رسول است صلی الله علیه و سلم

و محبت شان قال الله تعالی أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ یعنی  
 فرمان برداری کنید خدا را و رسول خدا را و کسانی را که امر خدا بر بندگان رسانند یعنی رسول

الله صلی الله علیه و سلم و اصحاب و اهل بیت و علمای ظاهر و باطن بنده گان خداوند  
 حقوق شان و اهل حقوق العباد است اما محقق است بحق الله تعالی اگر اینها نمیدانند کسی خدا را نمیشناسد

و حق الله را نمیکرد و رسول فرمود لَوْ كُنَّا هَذَا أَلَا لِلَّهِ مَا أَهْتَدَيْنَا وَلَا كُنَّا قَصْدًا وَلَا  
صَلَاتًا یعنی اگر نمیدانستیم هدایت خدا با تزلزل کتب و ارسال رسل کسی هدایت نمی یافت و کوفتی

زکوة و نماز میکرد و اینها مستغرقند در ذکر خدا از دیدن اینها خدا یاد می آید و دوستی و دشمنی ایشان  
 دوستی و دشمنی با خداست و حدیث قدسی مَنْ عَادَى وَدَّيَّيْ فَقَدْ آذَى قَوْمَهُ یا محراب

رواه البخاری عن ابی هریره یعنی هر که دشمنی کند با ولی من پس خبر داری که ترا در با جنگ کردن با من نیز  
 در حدیث قدسی مَنْ عَادَى وَدَّيَّيْ فَقَدْ آذَى قَوْمَهُ یا محراب

رواه البغوی یعنی اولیای من از بنده گان من کسانی هستند که یاد کرده شود بیا در من و من یاد کرده شود  
 از یاد کردن آنها بخیر حدیث نبوی آمده صلی الله علیه و سلم وَمَنْ قَسَمَ بِالْعِبَادَةِ كَسَفَى

است که منظر بعضی از حقوق الله داده اند و در ظاهر و اسطفا داده اند و اسجاد و پرورش و روزی رسانند  
 و مانند آن چنانچه مادر و پدر و اجداد و جدات و کسانی که در ظاهر حق تعالی بتوسط شان روزی رسانند یا

از آنها پرورش کنند یا نوعی از انعام مالی یا راحت بدنی یا عزت یا منفعتی از منافع بتوسط شان رسانند  
 شکر اینها هم من و پدر و اجداد است رسول فرمود صلی الله علیه و سلم مَنْ لَوْ شِئَ لَكَ النَّاسُ لَوْ شِئَ لَكَ

قسم دوم در حقوق عباد



عظم کنند فرمود و ان ظلماک و ان ظلماک و ان ظلماک یعنی سربازان گشت بر روی ظلم کنند و فرمود من الله علیه و سلم ما من و لکن بآیه منظر الی والدیه نظر که روحه لا کتب الله له کلمة من غیر ما یستحق یعنی نبی است هیچ بزرگبگ نظر کند بسوی والدین بجز آنکه نبیست حق تعالی بر او و من بر نظر خود یکسج پاکیزه را نگذردم گفتند یا رسول الله اگر چه منید بر روز صدمه بار فرمود نعم الله اکبر و اطلب یعنی حق تعالی زیاده گزشت و خوشتر روایت کرده بود و حدیث را بهیچ از این عباس شخصی گفت یا رسول الله من ارادة جهاد و ارم فرمود که ترا و دست گفت است فرمود که در غمت او باش بهشت نزد قدم است حدیث ان الجنة تحت اقدام امته و کثر روایت کرد این را بهیچ از معاذ بن جابر این عمر گفت یا رسول الله درازی است که من او را در دست میدارم و ام او را میگرد و میدارد فرمود که او را طلاق و در نزدی و الی و او دین را از این عمر گورده مردی از رسول صلعم پرسید که من باور و پرست فرمود که آنها بهشت و دوزخ تواند این ماجرا این را از ابی امامه روایت کرده بود پیش رسول صلعم آمد و گفت که پدر من محتاج است بسو مال من یعنی میخواهد که مال من بگیرد فرمود آنت و مالک و اینک ان او کلام من اطلب کسب کسب کلوا من کسب او کلام که رواه ابو داود و ابن ماجه من عمر بن شعیب عن ابی بن جبره یعنی تو و مال تو برای پدرت بدرستی که او را و شما از پاکیزه ترین کسب شمامت بخورید شما از کسب املا خود پس نفقه مادر و پدر و اجداد و جلات که مقرر باشند گو قدرت بر کسب داشته باشند بر فرزندان و مال بالغ گو قدرت بر کسب داشته باشند و اجبت اگر چه که فرایشان از اهل ذمه و مستحقین از اسما و بنت الی بکر و اب کرم که از رسول کریم پرسید که مادر من آمده است و کافره است صلعم باو گفتم فرمود آری بکن و اشتغال امر و شما جوئی آنها و جب است مکرر صحبت و ترک قرآن و ترک نماز و عبادت بن عمر روایت کرده که فرمود رسول صلعم رسانندی خدا در رسانندی پدر است و ناخوشی خدا در ناخوشی پدر است حق تعالی فرمود و ان جاهد الذی علی ان لیس فی مالکس ملک یا علم فلا تطعمهما و صا حقهما فی الله تیا معرفه قایمی اگر شگ کنند پدر و مادر تو بر یکد شریک گوئی یا من جزیرا که تو علم نداری یا منی صلعم توحید داری پس درین امر فرمان برادر آنها بکن و در دنیا صحبت بخوئی به آنها کن رسول صلعم فرمود کلا حاکمة یخلفونی فی مقصیده الخائفین رواه احمد و الحاکم عن عمران و حکیم عن محمد و القفا

وَنِيَّ مَحِينٍ كَطَاعَةٍ لِّكَ بِحَدِيثِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ أَمَّا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرِفَةِ بِنِيَّ جَانِبَتِ فَوَانِ  
 بِرَوَايَةِ بَعْضِ الْأَخْبَارِ فِي مَعْلُومَاتِ دَرِغَانِ فَرَاغَاتِ جَانِبَتِ مَكْرَاهِجِ شَرَعِ جَانِبَتِ **فصل** **فصل** **فصل**  
 حقوق پدر و دوشی کرانت باد و ستان پدر و کونی کردن باد و ستان پدر و رسول فرمود و علی السریه  
 و سلم انک من آبائکم و صلیک الرکب اهل و ذی آبیه بعد ان یقرب الی رواد مسلمان الی غیر تعنی  
 کمال کونی آنست که منکر باد و ستان پدر و نصیب او و صله جبارت ازا پنجو موجب وصلت و  
 اغلاس باشد از رعایت مالی و خدمت بدنی و حسن اخلاق **فصل** در حق اقربا و از جمله حقوق پدر  
 و مادر است صله و کونی با و لا و آئنها یعنی با برادران و خواهران و خالات پدر و مادر و اولادشان  
 و همچنین الاقرب فالاقرب یعنی برادر که ازین قریب تر باشد حق و زیاده تر باشد حق تعالی فرمود و جزیایا  
 و ابی ذالقرنی حقه یعنی برده صاحب قرینت حق او و لهذا هر کس اگر غنی باشد واجب بر دینی  
 ذی رحم محرم که فقیر باشد و بر کسب رت بیشتر باشد اگر مسلم باشد قال الله تعالی و علی الابرار مثل  
 ذلک یعنی برادران نفقه و جزیات مثل نفقه اولاد و کسرس که ذی رحم محرم خود را مالک شود بجز مالک  
 شدن آنها و اگر داکر که قریب باشد قال عیسا سلام من ملک ذالرحم هم منی من حق علیه  
 رواد احمد بود و دوا حکم عن سوره تعنی هر که مالک شود ذی رحم محرم خود را بر سر آزاد شود و هیچ  
 کوان و زن ذی رحم محرم حرام است که موجب قطع رحم میشود و از اقربا هر کس که محرم است گوشت او و جزی  
 نیست لیکن صله او واجب است و قطع رحم حرام است و ما ساقط آنها جاز نیست حق ابی هر قرینه قال  
 قال رسول الله صلی الله علیه و سلم خلق الله الخلق فلما فرغ منه قام من الکعمر  
 فاکتدب الکعمر یحرقوا الخلق فقال له قالته هذا مقام الملائکة من القطیعة قال لا  
 تؤذین ان اصل من وصلک و قطع من قطعک قالک بل یأرت قال فکذا الله متفق علیه  
 یعنی ندی تعالی پیدا کردن خلق را و هر گاه حق تعالی از پیدا کردن خلق فارغ شد رحم بر خاست و حق رحمان  
 گرفت حق بر بنان را را گویند و این مجاز است و مکرر است که از جناب از پناه جزی عیب میگوید مدتی بخیر  
 خدان یعنی پناه جزی میجوی فلان حق تعالی رحم نافرمود که چه بجای گفت که استاده ام پناه جویند از قطع  
 فرمود که آباراضی میشود با کس من وصلت کنم با کس و صل کنند ترا و قطع کنم از هر که قطع کنی ترا گفت که راضی شدم

دوشی کردن و ستان پدر و کونی کردن







وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ سَلَامٌ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَرَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَطَاعَ اللَّهُ وَمَنْ عَصَايَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُصْلِحْ لَهُ أَمْرَهُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ  
الْكَافِرُ فَقَدْ عَصَايَ وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ إِيذَاهُ عِزًّا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُصْلِحْ لَهُ أَمْرَهُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ  
فَاتَّخَذَ مِنْكُمْ وَلَدًا فَأَنْتُمْ أَجْرًا وَأَنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ وَأَنْ يَتَذَكَّرَ لَكُمْ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أُولَئِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَأَنْ يَتَذَكَّرَ لَكُمْ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أُولَئِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ  
يَعْنِي بِرَكْعَةٍ بَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَبَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَبَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَبَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ  
بَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَبَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَبَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَبَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ  
مَرْدَمِ الْخَارِجِيَّادِ وَيَكُونُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُمْ بَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَبَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَبَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ  
الْكَافِرُ فَقَدْ عَصَايَ وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ إِيذَاهُ عِزًّا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُصْلِحْ لَهُ أَمْرَهُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ  
بَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَبَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَبَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَبَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ  
وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ وَأَنْ يَتَذَكَّرَ لَكُمْ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أُولَئِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَأَنْ يَتَذَكَّرَ لَكُمْ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أُولَئِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ  
مُتَّفِقٌ عَلَيْهِ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُصْلِحْ لَهُ أَمْرَهُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ وَأَنْ يَتَذَكَّرَ لَكُمْ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أُولَئِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ  
أَيُّدِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُصْلِحْ لَهُ أَمْرَهُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ وَأَنْ يَتَذَكَّرَ لَكُمْ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أُولَئِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ  
فَرَمَوْا إِلَى السَّيْلِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُصْلِحْ لَهُ أَمْرَهُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ وَأَنْ يَتَذَكَّرَ لَكُمْ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أُولَئِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ  
الْجَاهِلِيَّةِ شَرًّا فِيمَا هُمْ أَكْثَرُ مِنْهُ وَبَارِئًا مِنَ الْكُفْرِ وَأَنْ يَتَذَكَّرَ لَكُمْ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أُولَئِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ  
خَيْرِي كَمَا كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَبَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَبَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَبَرَدَارِ مَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ  
يَكُنْ جِبَابُ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُصْلِحْ لَهُ أَمْرَهُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ وَأَنْ يَتَذَكَّرَ لَكُمْ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أُولَئِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ  
وَأَمَّا أَنْتُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّكُمْ أَنْتُمْ مَعَهُ وَأَنْ يَتَذَكَّرَ لَكُمْ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أُولَئِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ  
اللَّهُ حَقُّهُ مُتَّفِقٌ عَلَيْهِ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُصْلِحْ لَهُ أَمْرَهُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ وَأَنْ يَتَذَكَّرَ لَكُمْ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أُولَئِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ  
تَخَشَّعُوا يُرِيدُونَ أَنْ يَتَذَكَّرَ لَكُمْ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أُولَئِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَأَنْ يَتَذَكَّرَ لَكُمْ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أُولَئِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أَهْلَ الْبَيْتِ وَأَطِيعُوا أَهْلَ الْبَيْتِ وَأَطِيعُوا أَهْلَ الْبَيْتِ وَأَطِيعُوا أَهْلَ الْبَيْتِ  
عَلَيْكُمْ حُكْمٌ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ إِيذَاهُ عِزًّا وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُصْلِحْ لَهُ أَمْرَهُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ





لَقَدْ أَلْمَزْنَا ذَا قُوتٍ بِمَا جَاءَكَ اللَّهُ بِحُجَّتٍ لَدَيْهِ وَطَاعَةً لِّسَيِّدٍ وَكَفَّ اللَّهُ تَعْنُقَ بِلَدْنٍ  
 اِلى بریده یعنی خوشحال بنده ملک که بیزدیک کند حیات پروردگار خود و فرمان برادر ملک خود  
 خوشحال و فرمود آن سرور علیه السلام اِنَّ ابْنَ الْعَبْدِ لَوْ قَبِلَ لَهُ صَلَوةٌ وَفِي رِوَايَةٍ اَيْضًا  
 حَتَّى يَأْتِيَ مِنْ مَوَالِيهِ فَقَدْ كَفَّرَ حَتَّى يَرْجِعَ الْفُجُورُ وَاِسْلَمَ مِنْ جِرْيَتِي اِنْ غَلَامٌ مِثْرِي دَخَلَ  
 قَبُولَ شَيْءٍ وَدَرِ رَايَتِي بِرِغْلَا سِيكٍ مِثْرِي دَخَلَ مَالِكَانِ خَوْصِيقٍ كَا فَرَشُو تَمَا وَفِيكَ بَا زِيَا يَدِ نَظَائِشَانِ  
 یعنی کافرت باشد و بقی از باربر و ایت کرده که رسول فرمود مسلم کس نماز قبول نشود غلامی که گیرد  
 ملک باز نزد ملک خود آید و زنی که شوهرش برود و خوش باشد ملک بهوش آید و فرمود صلی الله علیه  
 و سلم لَنْ يَسْمَعَ مَنَّا مِنْ حَبِيبٍ اَمْرًا اَوْ عَلَيَّ زَوْجًا اَوْ عِنْدَكَ حَلِي سَيِّدٍ و رواه ابو داود و در این حدیث  
 یعنی نیت از کسی که در غلامت و فاسد کند زنی را بر شوهرش غلامی را بر ملک او قسم چهارم قسمی  
 از حقوق عباد حق عیبت است بر سلطان امیر قاضی و حق ندو بر شوهر و حق پرورش و تربیت فرزندان  
 صغیر پدر و مادر و حق ملک بر ملک که انبیه و دایع حقد حق سبحانه تعالی بر ذات بی نیاز خود را  
 مملوکان و بندگان خود رحمت واجب کرده پس را که در دنیا را می ساخته و ملک گردانیده بروی خود  
 ساخته قال رسول الله علیه و السلام كَلَّا كَلَّا رَايَ وَكَلَّا مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ قَالَ لَا مَالَ لِي  
 عَلَيَّ اَنْتَا يَسْ رَايَ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ عَلَى اَهْلِي بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ  
 رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْءُ رَايَةَ عَلَى بَيْتٍ زَوْجًا وَوَلَدًا وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ  
 عَبْدُ الرَّجُلِ رَايَ عَلَى اَمَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ اَلَا فَكُلُّكُمْ رَايَ وَكُلُّكُمْ  
 مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ متفق علیه من عبدالله بن عمر یعنی آگاه باشید که هر یکی از شما را می است و  
 هر یکی از شما سوال کرده خواهد شد از رعیت او که بحال آنها پرداخت یا آنها را ضائع و مهمل گشته یا دوا به  
 تمام و میان را عیبت سوال کرده خواهد شد از رعیت او و مرد و زبلیت خود را عیبت از آنها سوال کرده  
 خواهد شد و زن بزنا و شوهر با و اولاد را و عیبت از آنها سوال کرده شود و غلام بر مال مولی را عیبت  
 از آن سوال کرده خواهد شد **فصل** در حق عیبت بر پادشاه و امیر رسول فرمود صلی الله علیه و سلم  
 مِنْ وَالِي بَيْتِي رَعِيَّتُهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِيمَنْ هُوَ عَائِلٌ لِي وَهُوَ عَائِلٌ لِي وَهُوَ عَائِلٌ لِي وَهُوَ عَائِلٌ لِي

فصل فی حق الرعیة علی السلطان







قوله يا ايها الذين آمنوا

ميسور و تنها و ميرزا ملک خود را و پدر خود را رواه زرین عن ابی هريرة عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم  
 و هم بود که بر کس بعد طلاق خود مالی آور پس مال بسیار حج میشد پس آنان طعام و شمش خرید میکرد و در یک  
 حج مردم اعجاز را ندیدند و سرت پوشانیدند پس قدر عبادت از مالی که این شهر حج کرده برای مسافر و در  
 مساکین نگاه دارند **فصل** ملک اگر جانور باشد بر این احسان ضرورت رسول که در حدیث آمده است که  
 غرسوا لفقو الله في هذا و البهائم المجرية فان كوناها صالحة و انزكوها صالحة رواه  
 ابو داود و من سهل بن غفلان بنی بر سیدان خدا و حق این جانوران بی زبان سوار کنند بر اینها  
 و بگذارد بر آنها را بنی قسطنطین قسمی که از حقوق البهائم و مسایه و صحبت و هم سفر است که مقرر است  
 و قال الله تعالى و اعبدوا الله و لا تشركوا به شيئا و يا ايها الذين آمنوا احسبوا ان الله  
 و اليه تنقلبون و الجار ذی القربى و الجار المجتبى و الصاحب یا جمعة قال ابن  
 التيمية و ما ملكت ايمانكم یعنی عبادت کنید خدا را و شریک کنید در عبادت او چیزی را و نکو می کنید  
 با پدر و مادر و نکو می گردنی و با صاحب قرب و مکیان و مسکینان و مسایه که قریب به مسایگی او یعنی غایب  
 متصل باشند یا آنکه مسایه باشد و قرابت و قرب یاد و بین داشته باشند و مسایه که نزدیکین باشند و مسایه  
 و این غایب و مجاهد و مکرر گفته که صاحب با این معنی باشد و علی رضی الله عنه و این سه مورد گفته اند که مراد از  
 زنت و مسافران یعنی گویند که از این سه چیز جهان مراد است و ملک کان خود را رسول فرمود صلوات الله  
 علیهم **ثلاثة تجار** ثلاثة حقوق حق التجار و حق القرابة و حق الاسلام و جارك  
 حقائق حق التجار و حق الاسلام و جارك و حق و هو المشرقة و حق أهل الكتاب  
 رواه ابو نعیم فی الحلیة و الحسن بن سفيان و ابی ازی فی مشدیهما من جارتین مسایگان سه قسمند یکی مسایه  
 که در احسنت حق جوار و حق قرابت و حق اسلام و یک مسایه را در محسنت حق جوار و حق اسلام و یک مسایه  
 یک حق محسنت و یک حق اسلام و این عدی از عبدالله بن عمر بن الخطاب روایت کرده که رسول فرمود صلوات  
 علیهم **كروا على الجار** فيقول يا زيت اسأل هذا و اعطني يا بكة و مع في فضله  
 رواه الاسفغاني عن ابن عمر بنی بسیار مسایه باشد که بگوید مسایه خود را و بگوید ای پدر و مادر پس  
 ازین چرا باند که در و از خود را ازین و زاده را پس خورده خود و تجارتی از این عمر روایت کرده که

رسول فرمود مسلم همیشه چنان عمل را برای مسلمانان بکند که گمان بردم که قربت که حق تعالی او را  
 عارض گرداند و مسلم از ابی ذر روایت کرده که رسول فرمود مسلم وقتی که گوشت پیزی شور باز یاده کن  
 و چنان گمان را نصیافت کن عارضه از رسول مسلم رسید که یا رسول الله در او و همسایه اندک یا می از آنها بدید  
 که فرمود هر که نزدی که باشد در راه او فرمود رسول مسلم گمان یقین من یا الله و الیقین الاخر فلیصحبین

الی جلد و من گمان یقین من یا الله و الیقین الاخر فلیصحبین و من گمان کند و من گمان

یا الله و الیقین الاخر فلیقل حی یا اقرئ صمت رواه البغوی و فی الصمیعین من الی هریره  
 نحوه یعنی هر که بخندد و روز قیامت ایمان داشته باشد پس باید که همسایه خود را بگوید که من گمان یقین من یا الله  
 و آنچه نیک باشد سخن گوید یا خاموش ماند سخن بگوید بدان اسمک الله تعالی که چون همسایه را گوید  
 عفو میباش چنین حق ثابت شده پس صحبت و همفرا بطریق اولی حق واجب است چنانچه بنا بر هر صفتی رسول  
 اصحاب خود را چه قدر سابق فرموده و برای محبت و تعظیم شان مبالغه کرده لیکن واجب است که نمیشینی  
 و دوستی با نیکان کند و با کافران و فاسقان نکند رسول فرمود صلی الله علیه و سلم مثل الجلیس الطاهر

و الشور کما مل للسلک و کافح الکبیر فحامل السلک اما ان یجریک و اما ان یتکلم

منه و اما ان یجهد منه و اما ان یطیبه و کافح الکبیر اما ان یجریک و اما ان یتکلم

ان یجهد منه و اما ان یطیبه و کافح الکبیر اما ان یجریک و اما ان یتکلم

منه و اما ان یجهد منه و اما ان یطیبه و کافح الکبیر اما ان یجریک و اما ان یتکلم

یا ترا خواهد داد یا تو از خرمی خواهی کرد و متبوی از خوش خواهد رسید و همسایه بد مانند سوزانده

بوده آتش آهنگر است که خانه تو را با چرخ تو خواهر سوخت و گرنه بوی بد از تو خواهد رسید و همین عالم

و بود او و دانش از آنحضرت علیه السلام روایت کرده که همسایه نیک مثل عطر فروشت اگر عطر تو خوب

و ابوی تو خواهد رسید و آه و بود او و تو نری و عالم از ابی سعید روایت کردند که فرمود

آنحضرت علیه السلام نمیشینی مگر با مسلمانان کامل ایمان و باید که طعام خود را تر مگر شقی و بنوی

از اینهمه بره روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و سلم که آدم بدین و ذهاب دست خود میباید

پس بین که با دوستی و همچنین در صحیحین از ابی سعید آنحضرت روایت که فرمود الله تعالی

مَن أَحَبَّ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَآخِرَتَهُ يَأْكُلْ مِنْ ثَمَرِهِمْ وَلاَ يَأْكُلْ مِنْ ثَمَرِهِمْ  
 بَعْضُهُمْ كِبَاحُضٌ عَلَى الْآخَرِ الْمَشْفِقِينَ يَسِيْرُ دُوسَانَ وَزُقَايَاتُكُمْ تُشَوْنَدُ مَرْتَقِيَانِ وَحَقُّ تَعَالَى تَطِيْبُ  
 كَرَمُ دُرُورِ زُقَايَاتِ بَرَدِ سَبِي كَرْدَنِ يَابَدَانِ حَسْرَتِ خَوَانَدِ كَرْدِ وَخَوَانَدِ نَفْتِ يَا وَجَلَكُنْ كَرْدِ الْخَلْدُ  
 قُلَا كَا حَلِيْلَايِ هَلَاكِي مِنْ كَشْكِي مِنْ بِيْكَرْتُمْ فَلَا كَسْرَ دُوسَتِ سُولُوِي رُومِ مِيْكَوِيْدِ مَعُوْدِ  
 وَرَشُوْدِ اسْتِطَاوِ يَارِ دِيَارِ دِيْدِ بَرْتَرِيُو دِازِ مَارِ دِيْدِ مَارِ دِيْدِ قِيَا بِيْنِ بَرِيَا نِ زَنْدِي دِيَارِ دِيْدِ بَرِيَا نِ  
 حَسْبُ سَلِيْحِ هَرَا سَلِيْحِ كَنْدِ مَحْبُوتِ طَلِيْحِ تَرَا طَلِيْحِ كَنْدِ نَارِ خَنْدَانِ بَاغِ رَا خَنْدَانِ كَنْدِ مَحْبُوتِ نِيْكَانِ اِيْزِيْكَانِ  
 وَجَسِيْعِيْ اِيْزِيْ بَرِيُو دِ مَرُوْمِيْتِ كَدِ حَسْرَتِ طَرِيْلِ اَزِ رَسُوْلِ كَرِيْمِ دَرِ حَقِّ جَمَاعَتِ ذُو كَنْدِ گَانِ كَرُوْنِ حَقِّ  
 بَرَانِهَارِ حَتِ كَنْدِ رُخْشَايِدِ تَا مَحْمُودِ شِيْآنِ اِهْتِدَارِ اِيْجَايِدِ مَرُشْتِ اَزِ فَرَشِيْكَانِ گُوِيْدِيْ بِرُو دِ گَارِ مَرُوْمِيْتِ  
 كَجِيْجِيْ رَا زَا نَهَانِيْتِ بَرِ اَكَا رِيْ اَوْنِ ذَرْدِ اَنَهَانِيْتِ حَقِّ تَعَالَى نَزَايِدِ كَرْدِ اَوْرَا بِيْخَشِيْدِمِ اَنْ تُوِيْسِيْتِ كَدِ  
 هَتَشِيْنِ شِيْلِيْنِ يَحْتِ نَبَشْتِ نَبَشْتِ اِهْذَارِ رَسُوْلِ كَرِيْمِ صِلَى اَلْعَدِيْدِ وَسَلَامِ اَزِ مَحْمُودِ مَرُوْمِيْتِ  
 اَزِ عَقْبَرِيْنِ عَاوِيْدِ رَاوِيْتِ كَرْدِ كَدِ رَسُوْلِ مَعْلُوْمِ دَرِ مَائِ خُوِيْ كَلِمَتِ اَللّٰهُ حَقُّ اِيْنِ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ يَوْعِيْمِ  
 اَللّٰهُ وَرَمِيْنِ سَاكِنَةِ السَّحَابِ وَرَمِيْنِ اِيْكَامَةِ السَّحَابِ وَرَمِيْنِ صَاغِبِ السَّحَابِ وَرَمِيْنِ عَاوِيْدِ السَّحَابِ  
 فِيْ دَارِ الْمَقَامَةِ بِنِيْ اَلْحِيْ نِيْاهِ سِيْجِيْمِ تَوَاوَزِ رُوْزِيْدِيْ اَزِ سَاعَتِ بَدِيْ اَزِ شَبْتِ يِ بِنِيْ اَزِ رُوْزِيْدِيْ  
 وَنَبِيْ سَامِعِيْ كَدِ رَا نِ بَدِيْ وَاقِعِ شُوْ وَارِ تَشِيْنِ بَدِيْ هَسَايِدِ بَرِيْعِيْ مَحْمُودِيْنِ وَهَسَايِدِ مَحْمُودِيْنِ  
 هَسَايِدِ كَدِ رَا نَهَانِيْتِ هَسَايِدِ بَا بَرِيْ اِيْزِيْ هَسَايِدِ رَسُوْلِ كَرِيْمِ دَرِ حَقِّ شَعْدِ اَجِيْ كَدِ قَا مَحْمُودِيْنِ  
 بَايِدِ اَكْرَشِيْ نِيْكَ مَحْمُودِيْنِ طَبِ شَعْدِ كَدِ اَكْرَشِيْ اَزِ رُوْزِيْدِيْ وَاقِعِ شُوْ شَعْمِ قَسْمِ وَبَا رُوْحِ الْعَالِيْنِ مَارِ مَرُوْمِيْتِ  
 مَرُوْمِيْتِ كَدِ رَا نَهَانِيْتِ وَتَبِيْمِ وَكِيْنِ يَابِيَارِ بِيُو دِ حَقِّ سَائِلِيْتِ وَحَقِّ سَا فَرُوْمِهَانِ كَدِ وَارِ شُوْدِ  
 كَا نِ سَدِ تَعَالَى وَاقِيْ لِنَالِ عَلَى اَحْجِهْ ذُوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِيْنَ وَابْنِ السَّبِيلِ  
 وَالْمَسَاكِيْنَ كَرْمِيْ اِلْزَاقِ بَ وَفَرُوْدِيْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِيْنَ وَابْنِ السَّبِيلِ تَبِيْمِيْ  
 كَسِيْتِ كَرْدِ دَالِ بَرَدِ سَبِيْ خَلَا ذُوِي الْقُرْبَى وَبِيْلَانِ وَكِيْنَانِ وَسَا فَرَانِ وَسَامَانِ رُو دِ رَزَا  
 بِنْدِ گَانِ وَفَرُوْدِ حَقِّ تَعَالَى كَا اَلْيَتِيْمِ فَلَا تَقْهَرْ وَاَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ بِنِيْ خِيَرِ رَا نَهِيْمِ كَدِ مَرُوْمِيْتِ  
 كَنْدِ رَا نَهِيْمِ وَخُوْدِ اَخْفَرْتِ صِلَى اَلْعَدِيْدِ وَسَلَامِ اَنَا وَكَافِلِ الْيَتِيْمِ فِي الْجَنَّةِ خَلْدِ اَمْرُ دَا حَمْدِ

















تاکید ادا میں

بفتح بروج کسلیم تبیع بشفع و ایضای گمن و فرض و مهر و اجوت و رتو عاریت و دیت و مانند آن از  
فرائض است و از حقوق الله تعالی که احتمال مغفرت دارند ادا می بالا داشت و درین این حقوق عدم  
ادای دیون احتمال عدم مغفرت است رسول فرمود علی علیه السلام یغفر للشقیل کل ذنب

[illegible]







بر مسلم حاجت برنجی هم بر امام است که بعد از اهل ذمه عهد رسول است صلی الله علیه و سلم عهد کنی بر مسلم  
 صلوات الله علیه بر من می آید رسول فرمود صلی الله علیه و سلم من قد فذلک وینالک حکایکم وینالک لیسایط من  
 تأخیر واده الطیاری من فذلک بن الاسقع یعنی هر که بهشت نماند بر روی او را روز قیامت حدوده خواهد  
 بعد از آنش در فرمود که لا من ظلم معاهدا و آلفته من حقه اذ کلفه کما فی حاکماته  
 او آلفته من شیشا و غیر طیب نفسیه فانما یجته یوم القیامه یعنی آگاه باشید هر که ظلم کند  
 ذی را که ظلم کند از حق او یا تکلیف دهد او را زیاده از طاقت او یا گرفت از او چیزی بی رضای او پس من محنت  
 کننده باشم ماوی روز قیامت فامده باید دانست که هر گناهی که باشد سوا شرک جزای آن مناجاتی  
 اگر چه کثیر و غنیه باشد پس قضای این احادیث آنست که حقوق عباد و خصوصاً مظلومان هرگز مهین نگذاشته شود  
 و قصاص آن ضرورت مظلومان را ثواب حسنت غلامان و اوده شود تا و دیگر هیچ از حسنت شان  
 نماند پس اگر ظالم با قیامت گناهی از مظلومان بر ظالمان نباده آنها را بخل و دزدی کرده شود پس برگرداند که جز  
 سیات نمیشود اگر چه بعد از کشم و پل و مومنان غلامان از ظالم پاک شوند از زمان و اخل بهشت کرده شود و بعد  
 ایمان که جزای ایمان نلودست و بهشت همچنین اطمینان یافته لیکن از نشات ظالم گناهی که میان سلب شده  
 نعود باید نشأت حق تعالی از مدد و ظالم در پناه خود دارد و شعر میباش و بر پی آزار و بهر خواهی کن و کرد  
 شریعت ما را ازین گناهی نیست یعنی در شریعت محمدی مانند ظالم هیچ گنا نیست فامده اگر چه در شخصی  
 ظالم بود و از آنان تو بکنند و از ظلم اجتناب کنند و در ظالم و استرضای مظلومان از مقدور او خارج باشد  
 در خصوص امتیاز است که حق تعالی خصمان او را روز قیامت راضی سازد و رسول فرمود صلی الله علیه و سلم  
 ارجل من امنی جنتا بین یدئ فی کرب العز و کثارت کفالی فقال احدھا یارب خذنی  
 مظلمی من اخی فقال الله اعطاک مظلمه فقال یارب کم یقی من حسنا ین کفی فقال  
 الله کفیت تصنع کما یقی من حسنا ین کفی فقال یارب یحی من او دار حی و فاما  
 عینا رسول الله صلی الله علیه و سلم با لکما و قال ان ذلک یوم عظیم یوم  
 یجئ الناس الی ان یحکم عنهم او یأمرهم فقال الله ارفع راسک فانظر فی الحکم  
 فرفع راسه فقال یارب ادری مکاره من فضله و رفعة و من ذهب مکرهه بالکفر



مانند آنچه از ظلم کرده است بر شما این امر را اباحت است قال الله تعالى وَاِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ  
مَا عَاقَبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُمْ خَيْرٌ لِّمَا تُكَذِّبُونَ وَاصْبِرُوا مَا صَبَرَ اَكْبَرُ بِاللّٰهِ عَمَلُ الْاَكْبَرِ  
کنید شما پس هر که بر شما آنچه را که از شما کرده است عاقبت کرد اگر عاقبت کردید بر او عاقبت کنید بر او و صبر کنید و صبر کردن ای محسنان باشد  
صبر تو مگر توفیق و مدد گاری او سبحانه و قال الله تعالى وَصَبْرًا سَبِيحَةً سَبِيحَةً وَطَمَاحًا قَمِينَ عَمَّا وَطَمَاحًا

فَاَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ اِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ وَلَمَّا اَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ قَالَ لِوَلِيِّكَ مَا كُنتَ بِمِثْلِ  
سَبِيلِي اِنَّمَا النَّدِيْدُ عَلَى الَّذِيْنَ يَظْلِمُوْنَ النَّاسَ وَيَتَّبِعُوْنَ فِي الْاَكْثَرِ مِنْ بَعْدِ الْحَقِّ اَوْ اَمَّا  
لَكُمْ مَدَدُ اَيْدِي الْاَلْبَمِ وَلَكِنْ صَبْرًا وَغَفْرًا اِنَّ ذٰلِكَ لَكُنْ عَزِيْزًا كَمَنْ يَفْزِيْ بِدِي اَنْتَ كَرْتَلَنْ  
بادی کرده شود پس هر که عوس نکند و غش و آشتی جوید پس ثواب او بر خداست بهتریکه حق تعالی ظالم را  
دست میدارد یعنی دشمن میدارد و هر که عوس گیرد و بعد ظلمی خود پیشت بر او هیچ مواخذه در دنیا و آخرت  
نکند بگوید که بر مردم و مساوتند در زمین تا حق آنها را عذاب الیم باشد و هر که عوس نکند و غش و آشتی جوید  
بهترین چیز است رسول فرمود صلی الله علیه و سلم الْمُسْتَبْكُ مَا قَاكَ فَكَعَلِ الْبَاكَ فِي مَوْجِهَا مَا  
يَقْتَدِي الْمَظْلُوْمُ كَمَا مَحَدَّوْهُ وَاَلْوَدَّوْهُ وَاَلْوَدَّوْهُ وَاَلْوَدَّوْهُ وَاَلْوَدَّوْهُ وَاَلْوَدَّوْهُ وَاَلْوَدَّوْهُ  
هر دو بد گوئی بر کسی است که اول گفته تا که تانی زیاده نکند از آنچه اول گفته است و فرمود آنحضرت علیه  
السلام الْمُسْتَبْكُ شَيْطَانَانِ يَتَحَاكِرَانِ وَيُحَاكَاذِبَانِ نَوَاهِ اَحَدُهَا الْاَبْرَارُ فِي الْاَدْبَابِ بَسْمِجٍ مِنْ  
مِجَازِ بَنِ جَابِلَ عَنِّي وَكَسَّ كَبَابِمْ بِهَ كَوْنِيْ مِيْكَتَدِمْ هَرْدُشْ طَانْدِمْ بِهَ كَلَامِ بَابِلِمْ يَكُوْنُوْنَ دِيَاْمِمْ دَرُوْنِ كَوْنِيْ  
میکنند و قال الله تعالى وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ فَاِنَّكَ اِلَى  
بَيْنِكَ وَبَيْنَهُمْ حُدُوْدًا كَانَتْ وَكَانَ حَيْدُكُمْ وَمَا لَكُمْ اَلَا اَنْتُمْ صَابِرُونَ وَمَا لَكُمْ اَلَا  
وَمَحْطَعُ عَظْمِهِمْ فَلَا تَاْنِيْزُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ تَوَجَّعَ كَاَسْتَعُوْذُ بِاللّٰهِ اِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيْمُ  
یعنی یکی و بدی کیسان نیست پس هر که نیکی تواند کرد بدی چرا اختیار کند بدی را بدی نیکی دفع کن یعنی اگر کسی با تو بد  
کند تو عوس آن نیکی کن ازین سخن ای ابرار و طوف شود اگر اینچنین کنی پس کسی که با تو دشمنی دارد و بدی بر تو کند  
خواهد شد خند تو نمیدارد این صفت اگر صابران باشد خواهد بود این صفت اگر کسی که تو خدا نصیبه کامل دارد و اگر دوستی  
رسد از طرف شیطان که باز دارد ازین عمل این نه جواز خدا بدوستی که خدا صبیح و عیلم است ترا نهاده و هر مردی

گفت یا رسول الله از چند غلام که مرا دروغ گویند و خیانت میکنند وافرمانی میکنند و من آنها را نیزم و دشنام میدهم  
 پس بگویند باشد را از آنها آنحضرت فرمود و خیانت و کذب حصیان آنها با عقاب تو حساب کرده خواهد شد پس اگر عاصی  
 توان از گناه آنها که خواهد بود و ترافضی نخواهد بود و اگر عقاب تو بقدر گناه آنها خواهد بود و برابر خواهد شد و اگر عقابت  
 از گناه شان زیاده خواهد بود و بقدر زیادتی از تو محوش گردد و خواهد شد آن مرد گشتن و به آواز نادگرون گرفت  
 رسول فرمود صلی الله علیه و سلم یا قرآن فخرانده و کتب مع الملک ازین القیسط لیقوم القیامة فلا تعظم  
 نفس شیئا و ان کان متغالی حبیه من حق خود دل آئینتا میجا و کنی پس انما سبب من یعنی خود سبب من  
 ترا و می صدل روز قیامت پس ظلم کرده خواهد شد بر یکس چری و اگر خواهد بود و ظلم بوزن و دانند خردل  
 خواهد بود و پس بهم حساب گذشته آن مرد گفت یا رسول الله چه چیزی نمی یابم از بعد کردن آنها بدوستی که من  
 ترا شایسته کنم که آنها را آزاد کرده ام و او احمد و زندی عن عایشه من شمره بدی را بدی سهل باشد جزا  
 اگر مرخصی من الی من ساء تدریس من حسن خلق و زنی و ندرت تکبر حق تعالی در حق رسول کریم  
 فرموده و انک لعلی الخلق عظیمو بدوستی که تو بر خلق عظیم هستی و فرموده و کما استحقه من الله لک  
 لکم و لو کنت کفلا خلیط القلب کانتضوا من حورک فاستغفروا عنکم و استغفروا لکم و استغفروا  
 یعنی بسبب جت خدا که برست نرم شدی تو بر آمد و یعنی کریم و رحیم شد و اگر می بودی بد خلق سخت دل آفرین  
 جدای شدن از گرد تو و بخشش نصیحت شان را و دعا مغفرت کن برای آنها اگر تعصیری کنند و در هر کار  
 با آنها مشورت کن و حق تعالی در حق ناسان خود میگوید و عباده الذین یحبسون علی الاثرین حقها و اذا  
 خاطبهم علیها اهلوا قالوا اسلاما یعنی بندگان خاص آنانند که راه میروند بر زمین نیری و اگر با ایمان با آنها  
 خطای بکلی میکنند آنها را جواب آن کلامی گویند که هر چه بسلامت باشد از ایندا و گناه رسول فرمود و مسلم که  
 از یقین و نری محروم شد از هر چه محروم شد و او مسلم من محروم و فرمود و محبوب ترین شما نزد من کسانیست  
 که اخلاق نیک دارند و اما بخاری من عبدالله بن عمرو در حدیث است بهترین شما نیک خلق تر شماست  
 رسول فرمود و مسلم ان المؤمنین کثیرا و یحسن خلقهم و درجه قالوا انما یحبون و صکاره انما یحبون  
 ابو داود یعنی بدوستی که من در میان بدین خونی خود مرتبه کسی را که تمام شب زکارد و روزها نذر  
 دارد و فرمود و آنحضرت مسلم یعنی که خوش خلقی را و او مالک فی الموطا روایه احمد بن



چنانچه نیست و تحریرش فی تفسیلی دارد و وکیل مردم چنانچه صورت است که قاعده کلیه سینه است که  
 فی شرح الوقایه و غیره لا یصل عندنا کان لا یصل فی الجارۃ علی الطاعات و علی المعاصی  
 لیکن ما وقع الفتن فی زماننا فی الامور الدنیویة یقتضی ان یصل الی القرائن و  
 الوقایه تحریرش کان لا یصل در آنکه اگر بر ادای طاعت خواه فرض باشد خواه فعل یا نه  
 نیست است که شخصی که با شرایط شده است حکم و عدو الهی مستحق اجر اخروی شده پس اگر اجر و ثواب  
 را از مخلوق بران عمل طلب نماید با جمیع عوالمین و اجرین در حق یکس یک فعل لازم خواهد آمد مثل  
 آنکه شخصی از بیست و یک کس قرار یافت او را بفرستد که از بیست و یک کس یک کس را بفرستد که از بیست و یک کس  
 شرح البدایه و نور علی السلام و اقرؤ القرآن و کان لا یصل و علی ان یستأجر رجلاً لیفعل  
 علی الناس کما یقبل فی مثل هذه الاقرؤ القرآن و کان لا یصل و علی ان یستأجر رجلاً لیفعل  
 استثنای صورت سوم آنکه شخصی بجهت مدح و ثواب قرآن خواند و کسی بخشی بجهت ثواب او خواندن آغاز  
 کند و هر کس خیال مساوند و قاطع اخلاص نکند و آنکس بطریق مکافات بعد از آن یاد دهنای خواندن  
 آن بوی چیزی بدهد یا احسانی نماید یا شخصی باشد که از سالها بخشی انعام و احسان میکنند و این  
 پس مکافات آن قرآن و کمال و مثال انگ برای او میخواند و ثوابش یا وی بخشد این صورت  
 چنانچه است بلا شبهه بلکه مستحب است که مکافات احسان با احسان مستحب است و فی الحدیث من صنع لکم  
 منکم خیراً فافعلوا له و لیکن در اینجا هم مذری می باید دانست که اگر نیست آن در خواندن مکافات  
 احسان است پس چنانچه مستحب است اما اجاره نشین داری و دشمن مکافات مغفرت لیکن فرقی را تا می بیند  
 و صورت چهارم آنکه شخصی است طالب علم دینی یا حفظ قرآن یا اشتغال بطاعت و دیگر لیکن از راه مکرر  
 و خداوند و به معاش فراغت اشتغال با این امور غلار و مردی دیگر صاحب یا به وجود قوت او شود تا بخواهد  
 مشغول بطاعت کرد و در صورت هر دو را با هر کس مل به هر طاعت او حاصل میکرد و مورد این  
 آیت همین است لَقَدْ شَرَّاءَ الَّذِينَ أَحْبَبُوا إِلَهُمَّ وَأَعَانَتْهُمْ بِطَاعَتِهِ وَ حَرِّثَ بَابِهَا مَدْرُوح  
 واقع شده است لیکن این را اجرت گفتن مجاز است متور بچشم آنکه شخصی قرآن را نه به موجب طاعت  
 بلکه بآیه قصد نافع میخواند و برین چوبه یکدیگر و مثل قیود محشی و توفیق جبهه بعضی مورد توفیق برای حصول





بسم الله الرحمن الرحيم

## ما قولهم رحمهم الله تعالى

اندیشه صورت که بعضی خواص کالعوام و عوام کالانعام میگویند که اعراب آن کلام الرحمن  
من قبل بدعت است که در زمان خلفای اشیدین ضوان الله علیهم نبوده هرگاه حضرت عثمان  
رضی الله عنه در آن اذرحصف احد جمع کرده در اقطار و انصار منتشر فرمود و در عاریت عرا  
معنی نداشته بودند یعنی در عهد حکومت عبد الملک بن مروان تجلی بن یوسف فتی  
بحکم عبد الملک واج داده پس بعد زمان خلفای اشیدین بوقوع آمده آن بدعت است  
که در حق بدعتی قول رسول مقبول صلی الله علیه وسلم کل ید عقی ضلالة و کل ضلالة  
فی النار دال است بر ضلالت وی پس اعراب قرآن قبح بدعات باشد لهذا عرض است که  
تحقیق این مسئله از کتب نقد و احادیث اقوال علمای تواریخ و تفاسیر معتبره مع اقسام  
بدعت مفصلا و مشروحا ارشاد فرمایند و نیز این معنی که در زمان عبد الملک کدام امر  
باعث شده بود که حاجت اعراب اذن گردیده و از طلای زمان کدام کس برین منته  
فقومی داده است مفصلا و مشروحا ارشاد شود فقط

## حامدا و مصلیا

پیشیده مباد که بدعت بالکسر و لغت بمعنی فویر و ن آمدن بر مثالی و منه قوله تعالى  
قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الْوَسْطِ و بدعت بالکسر بمعنی سم نو درین بعد احوال آن بدعت  
پیدا گشت در دین بعد نبی صلی الله علیه وسلم و بدعت بکسر اول و فتح دوم جمع آن بدعتی  
القاموس بدعت در شریعت و قسم است یکی بدعت هندی و او عبارت است از آنکه  
موافق اصول شریعت مطابق قواعد سنت باشد و این بدعت حسن نیز گویند و قال  
آن ممدوح و مشابست همین مراد است از قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم من سن  
فی الاسلام سنة حسنة کان کما أبحرها و أبحر من عمل بها و م بدعت  
ضلالت و او عبارت است از آنکه مخالف کتابت یا اجماع یا اثر باشد یا بجملة اثر اصلی  
شرعی نباشد و بدیلی از ادله شرعیة ثابت نشود و این بدعت سیئه نیز گویند و مرکب

بدعتی که در حق  
اشیدین است  
بدعتی که در حق  
اشیدین است

بدعتی که در حق  
اشیدین است  
بدعتی که در حق  
اشیدین است

بدعتی که در حق  
اشیدین است  
بدعتی که در حق  
اشیدین است

آن مذموم و معائب است و بر همین محمول است قول آنحضرت صلی الله علیه و سلم من سن  
 فی الاسلام سنة حسنة کان علیه و زرها و وزر من عمل بها و بدعت  
 مطلق تقسیم میشود بسوی پنج اقسام یکی واجب مانند تعلیم و تعلم حرف و نحو که بدان معرفت  
 آیات و احادیث حاصل گردد و مثل حفظ غرائب کتاب و سنت و دیگر چیزهای که حفظ این ملت  
 بران موقوف بود و دوم مستحب و تحسن مانند بنای باطات و مدارس از همین قبیل است حرکات  
 و سکنت و تعلیمای قرآن فائده دران حفظ قرآن است از خطا و خواندن سووم حرام مانند قضا  
 و قضا جبریه قدریه مجسمه چهارم مکروه مانند نقض و نگار کردن ساجد و مصاحف و بعضی هم بدح  
 مانند فراخی و طعامهای نیک و لباسا فاخر و بطریق حلال و باعث طغیان و تکبر و تفاخرت نشود  
 فی النهایة الا تیرید الی مدعة بدعتان بدعة هدی و بدعة ضلال  
 و کهک بنایا شیر الدین است بدعت دوم بدعت است یکی بدعت بدعت و دوم بدعت گمراه است  
 همانا کان فی خلاف ما امر الله به و رسوله فهو فی حیز الذم و الذم  
 پس آنچه باشد در مخالفت آنچه حکم کرده خدا بوی و رسول و پیغمبری در حیز مذمت و انکار است  
 و ما کان و یا ما تحت عموم ما ندب الله الیه و حصل علیه و رسوله  
 و آنچه بدعت واقع زیر عموم آنچه مستحب که خدا بسوی او و بر او نازل و بوی یا رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم فهو فی حیز المدح و ما لم یکن له مثال  
 صلی الله علیه و سلم پس آن در حیز ستائش است و آنچه نباشد مراودا مثالی  
 متوجع کتف من الجود و السخاء و فعل المعروف فهو من  
 موجود مانند نوعی از جود و سخاوت و فعل نیک پس آن از  
 الافعال الحمودة و لا یجوز ان یکون ذلک فی خلاف ما و رد  
 فعلهای پسندیده است و جایز نمیشود اینکه باشد آن در خلاف آنچه وارد شده  
 الشرع به لان النبی صلی الله علیه و سلم قد جعل له فی ذلک  
 شرع بان یتحقق بغير صلی الله علیه و سلم البته گردانید مراودا دران  
 ثوابا فقال من سن فی الاسلام سنة حسنة کان له اجرها  
 ثواب پس فرمود یکباری کرد در اسلام روش نیک باشد مراودا و آن

مرا  
 یکباری کرد  
 اسلام روش نیک  
 را باشد  
 آن و بار یکباری  
 کند بان

وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَقَالَ فِي خَيْلِهِ مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً  
وَمَزِدَ كَيْدَ عَمَلِ كَذِبَانٍ وَفَرَسُودَ رُخْدِ أَنْ كَيْدَ جَارِي كَرْدِ دَوِا سَلَامِ رُوشِ  
سُنَّةً كَانَ لَهُ وَزُدَهَا وَوَزِدُ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَذَلِكَ إِذَا كَانَتْ  
بِدْرًا بَاشَدَ مَرَادًا بَارِ آن دِلَرِ كَيْدِ عَمَلِ كَذِبَانٍ وَآنِ وَقْتِ سِتِ كَرِ بَاشَدِ  
فِي خِلَافٍ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَرَسُولُهُ وَمِنْ هَذَا التَّوَجُّعِ قَوْلُ  
عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نِعْمَتُ الْبِدْعَةِ هَذِهِ لَمَّا كَانَتْ مِنْ أَهْوَالِ  
حَضَرَتِ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خُوبِ بَدْعَتِ سِتِ اَيْنِ هِرْكَاهِ بُوْدِ اَزْ فَعْلَاهَا  
الْحَيْكِلُ الْمَدْحِ سَمَاهَا بَدْعَةٌ وَمَدَحُهَا لَانِ  
نِيكَ وَدَاخِلِ دَرِ حِيْزِ مَحِ نَامِيْدِ اَزْ بَدْعَتِ وَسْتَوْدِ اَزْ اَحْقَاقِ حَقِيقِ  
النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يُسَيِّئْهَا لَهُمْ وَأَمَّا صَلَاحُهَا لِيَالِي  
بِنَبِيِّهِ صَلَاحِ اَسَدِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَسْنُونِ كَرْدِ تَرَاوِجِ رَابِرِ اَوْشَانِ خَزَائِنِ نَيْتِ كَرْدِ اَزْ  
تَمَرِ تَرْكِهَا وَلَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا وَلَا جَمَعَ النَّاسُ اِيَّاهُ وَكَانَتْ  
بَارَكَةِ اَنْتِ اَزْ اَوْنِ مَحَافِظَتِ كَرْدِ بَرَانِ وَنَهِ جَمْعِ كَرْدِ مَرْدَمَانِ رَابِرِ اِيْ تَرَاوِجِ فَوْجِ  
فِي زَمَنِ اَبِي بَكْرٍ وَآلِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ جَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهَا وَنَدَبَهُمْ  
دَرِ زَمَانِ اَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَخَزَائِنِ نَيْتِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَجْمُوعِ مَرْدَمَانِ رَابِرِ اِيْ  
اِيَّاهُ فِي هَذَا سَمَاهَا بَدْعَةٌ وَهِيَ عَلَى الْحَقِيقَةِ سُنَّةٌ لِقَوْلِهِ  
بِسَوِيْ اَنْ اَبُو بَكْرٍ نَامِيْدِ اَزْ بَدْعَتِ وَتَرَاوِجِ دَرِ حَقِيقَتِ سُنَّتِ سِتِ بَهْتِ قَوْلِ اَنْتِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْكَ نَيْسَتِي وَسُنَّةُ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَازِمِ كَرْدِ بَرِخُودِ بَارُوشِ مِنْ دَوِشِ غِلِيغْهَائِي كَرِ بَرَاهِ شَوْنِدَانِ  
مِنْ بَعْدِي وَقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَقْتَدُوا بِالَّذِينَ مِنْ بَعْدِي  
اَزْ اَبَسِ مِنْ وَبَهْتِ قَوْلِ اَنْتِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَرِ بَرِوِي كَنِيدِ بَرِوَكْسِ اَزْ اَبَسِ مِنْ كَرِ  
اَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ اَنْتِي وَفِي الْكَلِمَاتِ لَا بِي اِلَّا بِقَاءِ الْوَاجِبَةِ مِنْ  
اَبُو بَكْرٍ وَعُمَرَ اَنْتِ وَدَرِ كَلِمَاتِ سِتِ تَضْيِيفِ اَبُو الْبَقَاءِ وَاجِبِ اَزْ

الْبِدْعَةُ نَظْمُ آدِلَةِ الْمُتَكَلِّمِينَ عَلَى الْمَلَاحِظَةِ وَالْمُبْتَدِعِينَ لِلدَّرَجَةِ انْتَهَى  
 بدعت است درست کردن لامل تکلمین بر ملاحظان و مبتدعان برانی رد کردن  
 و ابوبقار محیط رضوی نقل کرده هر بدعتی که مخالف باشد دلیل را که واجب الاعتقاد و  
 واجب العمل است پس آن بدعت کفرست و هر بدعتی که مخالف باشد دلیل را که وجوب  
 العمل است بحسب ظاهر پس آن بدعت ضلالت است نه کفر است  
 وَقَالَ الشَّيْخُ عَبْدُ الرَّؤُوفِ الْمُنَاوِي فِي تَرْجُومَةِ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ فِي  
 و گفت شیخ عبد الرؤوف مناوی در شرح جامع صغیر در  
 تَرْجُومَةِ قَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ يُقْبَلُ عَلَى صَاحِبِ  
 شرح قول آنحضرت صل الله علیه وسلم انکار کرد خدا اینکه قبول کند عمل  
 بِدْعَةٍ إِنَّ الْبِدْعَةَ غَلَبَتْ عَلَى مَا كُنْتُ بِهَا الشَّرْعَ بِحُسْنِهِ وَعَلَى  
 مبتدع را بتحقق بدعت غالب شود بر آنچه گواه نباشد شریعت بخوبی لغا و بر  
 مَا خَالَفَ أَصُولَ أَهْلِ الشُّعْبَةِ وَالْجَمَاعَةِ فِي الْعُقَايِدِ وَذَلِكَ هُوَ الْمَعْنَى  
 آنچه مخالف باشد بآئین قواعد اهل سنت و جماعت را در عقیده و آن همان مرادست  
 بِالْحَدِيثِ الْوَارِدِ فِي حَيْزِ التَّخْدِيدِ وَالذَّمِّ وَأَمَّا مَا يَجِدُهُ الْعَقْلُ وَ  
 بر حدیثی که وارد شده در حیز ترسانیدن و ذمت و اما آنچه بتایید آراء عقل و  
 لَا يَأْبَاهُ أَصُولُ الشَّرْعِ فَحَسَنٌ فَانْتَهَى وَقَالَ الْإِمَامُ النَّوَوِيُّ فِي  
 انکار نکند او را قواعد شریعت پس نیک است و گفت امام نووی در  
 الْفَتْحِ الْمُبِينِ شَرْحَ الْأَكْبَرِيِّ قَالَ الشَّافِعِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ مَا أَحْدَثَ وَ  
 فتح مبین شرح چهل حدیث گفت امام شافعی رحمه الله آنچه پیدا کرده شود و  
 خَالَفَ كِتَابًا أَوْ سُنَّةً أَوْ إجماعًا أَوْ أَكْثَرَ أَفْهَوُ الْبِدْعَةِ الضَّلَاةُ  
 مخالف باشد قرآن یا حدیث یا اجماع را یا غیر را پس آن بدعت گمراهی است  
 وَمَا أَحْدَثَ مِنَ الْخَيْرِ وَلَمْ يُخَالَفْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَهُوَ الْبِدْعَةُ  
 و آنچه پیدا کرده شود از نیکی و مخالف نباشد چیزی را از آن پس وی بدعت

الحموده والحاصل ان البدعة الحسنه مشفق على نديها وهي ما  
پسندیده است و حاصل آنکه تحقیق بدعت حسنه اتفاق کرده شده است بر آنکه  
واقف شیئا مما تم و لم یکن مرقن فیله بخدود شرعی و منها ما  
موافق بشیئ از آنچه گذشت و لازم نیاید از کدش قباح شرعی و بعضی از آن  
هو فرض کفایه کتصیف العلو و انتهی

او فرض کفایه است مانند تصیف کردن عليها

و در رساله رشیدی مذکور است اعراب قرآن بدعت حسنه است که صحت قرآن عین  
بل عبارتین حال بران موقوف است در فتح المبین و مرعاة المفاتیح مذکور است  
البدعة فی اللغة ما کان مخترعا علی غیر مثال سابق و منه قوله  
بدعت در لغت آنچه باشد اختراع کرده شده بغیر نمونه سابق و از است قول او  
تعالی بیدیع السموات و الارض ای موجد هما علی غیر مثال سابق  
تعالی پدید آکنده آسمانها و زمین ای ایجاد کننده هر دو بغیر نمونه سابق  
و فی الشرع احداث ما لم یکن فی عهد رسول الله صلی الله علیه  
و در شرع پدید آوردن آنچه نبود در زمانه پیغمبر خدا صلی الله علیه  
و سلم انتهى و فی شرح المصابیح البدعة اسم لكل زیاده  
و سلم و در شرح مصابیح است بدعت عبارت است برای هر زیاده

فی الدین قریبه كانت او معصیه و الاول ک اکثر الصلوة و الصوم  
در دین عبادت باشد یا گناه و اول یعنی قربت مانند کثرت کردن نماز و روزه  
و الصدقة و الثانی کالطعن فی الصحابه و السلف الصالحین انتهى  
و صدقه و دوم یعنی معصیت مانند طعن کردن در اصحاب گذشتگان بیکان  
و تحقیق قول آنحضرت صلی الله علیه و سلم کل بدعة ضلالة است که کلیه بر عموم خود باقی  
نیست بلکه عام مخصوص البعض است و تخصیص عمومات با دل شرعی یا عقیدیه در شرع اشیاء  
مشهور است و جمله ما من عام و الا و قد خص منه البعض مثل است

نفسیه  
در بیان از امام  
حال تحقیق خاص  
در حدیث از امام  
بعضی

تفاوت پس منقول مذکور است که هر کس بدین سبب ضلالت و منحصر میست حجت  
من سن فی الاسلام سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها من غیر  
که جاری کرد در اسلام روشن خوب را پس هر او را ثواب آن ثواب کسی عمل کرد بآن بدون  
آن یتقص من اجورهم شیء و من سن فی الاسلام سنة سيئة  
اینکه کم شود از مزد های او شان چیزی و کسی جاری کرد در اسلام روشن زشت را  
كان عليه وزرها و وزر من عمل بها بعدا من غیر ان  
باشد روی بار آن و بار کسی عمل کرد بوی بعثش بدون آنکه  
یتقص من اوزارهم شیء و حدیث من احث فی امرنا هذا ما لیس  
کم شود از بار های او شان چیزی کسی جاری کرد در کار ما که نیست یعنی دین از آن  
فهو و حدیث من ابتغ بدعة ضلالة لا یرضاه الله و رسوله الحث  
پس آن مرد و حدیث کسی که ایاد کرد بدعت گمراهی را که پسند نمی کند آنرا خدا و رسول او تا آن حد  
انحضرت صلی الله علیه و سلم در حدیث اول امر سورت احسن جم فرمودند و در حدیث ثانی  
مرد و بدون بدعت بقید مالیس منه مقید نمودند و در حدیث سوم بدعت ارضاف  
بسوی ضلالت نمودند پس مذموم و مردود همین بدعت ضلالت باشد نفس بدعت را نیا  
بود که هر بدعت ضلالت نیست آی بعضی از او بدعت مطلقه یعنی بدعت ضلالت و بطریق  
فی شرح المصابیح قوله صلی الله علیه و سلم کل بدعة ضلالة عام  
در شرح مصابیح است قول آنحضرت صلی الله علیه و سلم که هر بدعت گمراهی است عام  
مختص آی کل بدعة ضلالة قال رسول الله صلی الله علیه  
خاص کرده و گفته یعنی هر بدعت سببه ضلالت است فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه  
وسلم من سن فی الاسلام سنة حسنة الحديث و فی شرح  
وسلم که جاری کرد در اسلام روشن نیک را انهم و در شرح  
مسلم الامام النقی و فی قوله صلی الله علیه و سلم  
مجموع تصنیف امام نووی قول آنحضرت صلی الله علیه و سلم

معنی احداث کرد  
چیزی که نیست در  
کتاب و سنت مجید  
و مستنبط از آن  
و نه حکم که در جمیع  
کتاب پس شل  
شد اجماع و قیاس  
را در ادعیه نیست  
که مخالفت و غیره  
باشد ضلالت







حضرت صلی الله علیه و سلم ثابت و جبریل علیه السلام هر سال در رمضان بخیار تمام قرآن  
 بهیچ ترتیب می آورد و با آنحضرت صلی الله علیه و سلم بطریق مداریت میخواند و در سبب  
 که آنحضرت ازین عالم رحلت خواهند نمود و دیار آتور و کذا فی ترجمه مشکوٰۃ المرام  
 ترتیب آیات هر سوره مطابق ترتیب معروف در عهد آنحضرت علیه الصلوٰۃ و السلام  
 و صحابه و تابعین بود و موافق همان ترتیب اکثر صحابه تمام قرآن مجید را حفظ کردند  
 اما ترتیب یک سوره با سوره دیگر فی الجمله اختلافی داشت و از جمله صحابه که قرآن تباهه  
 یاد داشتند حضرت ابوبکر و عثمان و علی مرتضیٰ عبداللہ بن مسعود و سالم مولی  
 خدا و ابن عباس و ابی بن کعب و زید بن ثابت و معاذ بن جبل و ابودرداء رضی الله  
 عنهم هستند و ترتیب نزول مغایر ترتیب تلاوت است اصلی این ترتیب متکون متعارف  
 یعنی از فاتحه الکتاب تا قل اعوذ برب الناس در عهد خلافت صدیق اکبر بشور و فارغ و علم  
 رضی الله عنهما باهتمام کاتب اوحی موصوف از مسودات متفرقه الاجزاء که بحضور  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم در قید کتابت درآمده بود بخیر نقل درآمد و صحیح بخاری و  
 زید بن ثابت رضی الله عنه ثابت شده که گفت زید بن ثابت که فرستاد شخصی ابوبکر  
 من ابوبکر و طلبید مرا پیش خود در وقت قتل اهل یمامه که کشته شد در کوفه و میسکه که  
 علیه اللغه و در وی بسیاری از قرائی قرآن کشته شدند پس فتم من نزد ابوبکر بنیگاه  
 عمر نزد ابی بکر بود رضی الله عنهما گفت ابوبکر که آمد عمر نزد من پس گفت که قتل بسیار  
 سخت شد و گرم گردید روز یکم بخوانند کان قرآن حافظان می و گفته اند که عدد  
 کسانی که کشته شدند در روز یمامه از قرائی بقصد بودند و من میترسم که اگر سخت شود قتل  
 بقرائی قرآن در جاها جنگ پس بود بسیاری از تنه ابر که هر کس چینه سه  
 از ان یاد دارد و البته من صحت می بینم که تو امر کنی در جمع کردن قرآن در مصحف  
 ابوبکر میگوید که گفتم بچگونگی نمیکم با چیزی را که نکرده است آنرا پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم  
 پس گفت عمر که این جمع کردن قرآن بخدا سوگند که بهتر است پس همیشه بود عمر که مرا  
 میکرد و مکر میگفت که جمع قرآن باید کرد تا کشا و خدایتعالی سینه مرا بر ای آن یعنی

جمع کردن قرآن و پسند افتاد و مرای عمر و دیدم خیر و صحت در آن باب آنچه خبرت  
دیدم گفت زید بن ثابته گفت ابو بکر که البته تو مرد عاقلی و آن تهم نیداریم تر پس به غفلت  
و خیانت و تحقیق قومی خوشی و حی برای پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم پس طلب کن قرآن از  
هر جا که بانی او را جمع کن او را گفت زید بن ثابته که سوگند بخدا که اگر تکلیف میدادند مردم  
برای نقل کردن کو بی از جای بجای نمی بود و این تکلیف گران تر بر من آنچه امر کرد و مرا ابو بکر  
از جمع کردن قرآن گفت زید بن ثابته که تقصیر مرا بی بکر را چگونه نیکیند شما چیز را که نکر و از آن  
پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت ابو بکر که این جمع کردن قرآن امر خیرست پس همیشه بود ابو بکر  
که مراجعت میکرد و مرا دوبار می کرد و اندین سخن را تا آنکه کشا و خدایتعالی سینه را بچینید  
کشا و خدایتعالی برای آن سینه ابو بکر و عمر پس طلبیدم من قرآن را در  
حالی که فهمم می آمدم او را از غیب یعنی شاخهای خرمایا برگامی می تتبع کردم  
قرآن از لحاف یعنی سنگهای سفید و از سینههای مردان یادداشت یعنی صحابه  
حافظ قرآن بودند حتی و جدت آخر سوره التوبة مع ابی حریظه انصاری  
تا آنکه یافتم آخر سوره توبه را نزد ابو حریظه انصاری لاجد ها مع احد غیره یعنی  
نیافتم آنرا نزد هیچ یکی غیر او و آخر سوره توبه انیت لقد جاء کمر رسول من انفسکم  
حتی خاتمة البراءة یعنی تا خاتمة سوره براءت که در او بش براءة من الله و رسوله  
و آخر سوره توبه میگنید یعنی آخر سوره توبه نوشته نزد ابو حریزه یافتم به محفوظ بکذا فی اشعة  
اللمعات و قال السیوطی لا تقان فی علوم القرآن قال الخطابی انما  
لیجمع رسول الله صلی الله علیه و سلم القرآن فی المصحف لما کان بتربه  
من و ردنا من بعض حکامه او تلاوته قبل النقصی نزوله بوفاته  
علیه الصلوة و السلام اللهم الله تعالی الخلفاء الراشدین ذلک  
وفاء بوعده الصادق بضمان حفظه علی هذه الامة فكان ابتداء  
ذلک علی ید الصدیق بمشودة عمر انقی یعنی خطابي گفته که سبب جمع  
کردن آنحضرت صلی الله علیه و سلم قرآن را در مصحف احد آن بود که آنحضرت نظر فرمود

نسخ بعضی احکام یا تلاوت وی نیست پس چون منقضی گشت نزول قرآن حلت آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم ایام کرد حق تعالی خلفای ایشان را بجمع آن جهت وفای عهد  
 خود که در حفظ نگاشت آن کرده بود و ابتدای آن بر دست صدیق اکبر رضی الله عنه  
 بود بشورۀ عمر فاروق رضی الله عنهما و حارث محاسبی در فهم السنن ذکر کرده که کتابت  
 قرآن مستحدث نیست بود آنحضرت علیه الصلوٰۃ السلام که امر میکرد بکتابت آن لیکن  
 متفرق بود در بقیع یعنی پاره های پوست یا کاغذ و فی الموطا بن وهب عن  
 ابن شهاب عن سالم بن عبد الله بن عمر قال سمعت ابا بکر القرظی فی  
 قراطیس انتہی یعنی جمع کرد ابو بکر رضی الله عنه تمام قرآن در کاغذ یا که خفصه  
 از است و آقا و المحقق المدقق الدہلوی قدس سره فی ازالہ الخفاء قال الله تعالی فی سورة  
 انفال نحن نزلنا الذکر و انالہ لحافظون یعنی هرگز نماند و آوردیم قرآن او هرگز  
 نگا دارنده ایم مر اورا اخرج مسلم فی حدیث عیاض عن النبی صلی الله علیه  
 و سلم عن ابيه تبارک و تعالی انزلت عليك قرآن لا تغسله الماء یعنی  
 فرو داد و آوردیم بر تو قرآن که نمی شوی آب این کنایه است از آنکه اگر مسامی بنی آدم صرف  
 شود در محو قرآن قادر نشوند بر آن و این تفسیر حفظ قرآن است مسامی خلفای ثلاثه رضی الله  
 عنهم در باب حفظ قرآن نشر آن بوجہی واقع شد که انظر من الشمس است جمع کردن ششین رضی الله  
 عنہما قرآن عظیم را در مصاحف سبیل حفظ آن شد که خدا تعالی بر خود لازم کرده بود و وعده آن  
 فرمود و فی تحقیق این جمیع که من قرآن فعل حضرت حق است ایضاً و وعده اوست که  
 بر دست ششین ظهور یافت و این یکی از لوازم خلافت خاصه است انتہی چون این بنده ذلیل  
 نشین شد اکنون باید دانست که حضرت عثمان رضی الله عنه در عهد خلافت برانده خود نیست  
 نسخہ قرآن از همان اصل مقرر یعنی قرآن مرقوم جمیع علیه در عهد صدیق اکبر از کاتب الوحی  
 بمعرض نقل ساند و آن نسخ را بیکه عظمه و شام و بصره و کوفه و بحرین و یمن و اندک  
 و یک نسخہ نزد خود در مدینہ طیبہ بگذاشتند الی الان همان مصحف بمصحف ماموم  
 و در وضع مقدسه علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیہ موجود و تفصیل این اجمال آنکه بر وایت

در روزن کتاب  
 جامع  
 تاج الفوائد  
 مولانا شاکر الله  
 قدس سره  
 الفوائد



رحمت خدا تعالی باد ابو بکر را و وی اول کسی است که جمع کتب شد و در آن  
جمع عثمان است که جمع کرد صحابه پس فرستاد و مصاحف بلغت قریش و مستأد  
در هر جانی مصحف بود آن در سن خمس و عشرين گفته اند که فرق میان جمع ابی بکر  
و جمع عثمان رضی الله عنهما اینست که جمع ابی بکر از خوف آن بود که مباد از قرآن چیزی  
برود و جمع عثمان امی آن بود که اختلاف واقع نشود در آن و عارضت محاسبی گفته شهو  
در مردم آنست که جامع قرآن عثمان است و چنین نیست کاری که وی کرد آن بود که مردی  
را بر لغت قریش جمع کرد و فیکه ترسید و توقع فتنه را میان اهل عراق و اهل شام و در وقت  
قرارت پیش از آن بود و مصاحف بر حروف سبعه که نزول یافت قرآن بر آن جهت تسهیل  
و چون حاجت بدان نماند و بنده آسان شد جمع کرد همه قرآن را بر یک لغت که اصل نزول  
بر آن بود و اما سابق بر جلد و جمع قرآن صدیق اکبر بود استی و آورده اند که امیر المؤمنین  
علی مرتضی رضی الله عنه نیز جمع کرد قرآن بر ترتیب نزول و وی رضی الله عنه ترس از اختلاف  
بر روی کار نیاورد و تا همه عالم بر یک نسخ باشند کذا فی ترجمه مشکوٰۃ و تفصیل ترتیب  
در کتاب اتفاق غیر مذکور است بخوف الطاب ترک کردیم المرام اجماع صحابه عظام و عثمان  
که ام باتفاق طوائف مسلمین بر همین ترتیب موجود منعقد گشت لیکن اینقدر باید دانست  
که ترتیب آیات هر سوره توقیفیست و هیچ کس را از افراد است در آن دخله اما ترتیب  
هر سوره بطرز موجود از فرائض تعلیم و عمل تلاوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم و اجماع صحابه  
و تابعین متیقن گشت که کذا فی الاتفاق و در اینجا سوالیست جواب طلب تقریرش آنکه هرگاه  
ترتیب آیات سوره توقیفی یعنی با آنحضرت صلی الله علیه و سلم با علام جبریل علیه السلام  
ثابت شد پس در نزول آیات خلاف ترتیب توقیفی چه گفته است جویش آنکه تالیف کتاب  
امری دیگرست و نقل مسائل متفرقه بحسب درخواست ارباب حاجات امر دیگرست و تالیف  
عالمگیری و تفسیر کبیر ترتیب خاص واقع است اما هنگام نقل مسائل مطلوبه رعایت ترتیب  
کذا فی ساقط میشود و توضیح آنکه مثلاً فاضل در محکم عدالت بنصب قضایا شسته چوب  
مسائل متفرقه از ابواب بیع و شرا و طلاق و عتاق اجاره و فرائض غیر با مطابق احوال

هر سائل ایشان میکنند و رعایت ترتیب ابواب فصول کتب ملحوظ نمی کند و بلکه  
 مما افاده مولانا عمدة المحدثین میرک جمال الدین حسن علی الهاشمی قدس سره فی  
 بعض سائله و از سابق لایح شده که انچه مستفتی ذکر کرده که هر یک از خلفای اربعه  
 رضی الله عنهم قرآن ایتربیت مختلف جمع فرمودند یعنی بی اصل کمال است  
 و جواب و الهامی دیگر مشروحا مبیین شده و الله اعلم و علمه اتم  
 حرره ابوالبرکات کن الدین محمد المدعو تراب علی عقی عنه

رکن الدین محمد  
 ابوالبرکات ۱۳۹۱

سدد در من اجاب بغایة التوضیح و الصواب

شده انور علی  
 زمره نبوت

بیکران منت خداوند عظیم و فراوان نعت رسول کریم که کتاب فیض نصاب سے بہا لائیں  
 شرح تفسیر جلالتین بجزوہ کما تون اعنی عم تیسار لون ازافادات جناب ستطاب جامع العلوم النقلیہ  
 و احقلیہ مولانا ابوالبرکات رکن الدین محمد المشتہر ببولوی تراب علی صاحب اوام التذقیضہ  
 علی المستفیدین در مطبع نظامی واقع کانپور باہتمام امیدوار رحمت ایزد منان محمد عبد الرحمن  
 بن حاجی محمد روشن خان مخفوردراواخر ماہ صفر ۱۳۹۱ ہجری حلیہ طبع پوشیدہ جلوہ آراے  
 چشم مشتاقان گشت بفضلہ تعالی عنقریب تفسیر بارہ مبارک غازطبع میشود بہرین ہیج یک یک طبع  
 دیدہ طالبان روشن خواہد سہر گاہ کہ اہل نظر و مطالعہ اش بہرہ بردانند کارگران طبع را بہ حاجی خاتمہ یار



العبد  
 عبد اللہ خان

و جہتم تر جاتہ برای سندہ بعضی کہ  
 این کتاب طبع مطبع نظامی  
 نہ و دستخوا نموده شد





4636  
SIA

